

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۲، پیاپی ۱۲۲، زمستان ۱۳۹۵

## بررسی و نقد جایگاه دین و دولت در اندیشه سیاسی آیت الله بروجردی<sup>۱</sup>

حسین شیرمحمدی بابا شیخعلی<sup>۲</sup>  
شهاب شهیدانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### چکیده

تنازع جدی علما بر سر مشروطه و مشروعه، قربانی شدن رهبران برجسته دینی نظیر شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی، سرخوردگی علما و اقداماتی نظیر جمع آوری رساله های مهم سیاسی که برخی علما چون میرزای نائینی در حمایت از مشروطه نگاشته بودند و اجرایی نشدن خواسته های مذهبی - سیاسی روحانیون از جمله اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، باعث تسلط تکنوکرات های سکولار بر ارکان قدرت برآمده از مشروطه شد. در این شرایط روحانیت در موضعی انفعالی قرار گرفتند. آیت الله بروجردی مدت کوتاهی پس از آیت الله حائری، به عنوان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2017.6528.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان (نویسنده ی مسئول)؛ s.sh89@ltr.ui.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ Shahidani.sh@lu.ac.ir

یکی از روحانیون برجسته مورد توجه شیعیان قرار گرفت. نگاهی به حیات سیاسی آیت‌الله بروجردی طی نشدن روندی ثابت، مشخص و مدوّن در اندیشه‌ی سیاسی ایشان را نشان می‌دهد. وی در آغاز از الگوی رایجی پیروی می‌کرد که برخی علمای دوره‌ی صفویه و قاجار مدّ نظر داشتند لذا در امور عرفی و حیطة سلطنت دخالت کمتری می‌کرد و بیشتر در مسائلی که در حوزه‌ی شرع قرار می‌گرفت، مداخله نمود؛ اما بعد از رویکردهای غرب‌گرایانه رژیم پهلوی و خالی شدن سلطنت از کارویژه‌هایی که نظام فکری روحانیون شیعه از شاه اسلام‌پناه انتظار داشتند، ولایت عامه فقها را مطرح کرد. البته اندیشه سیاسی بروجردی، برخلاف آنچه مشهور است، جدای از اقدامات عملی و واکنش‌های وی نسبت به مسائل مختلف سیاسی نبود و بارقه‌هایی از این امر را در ارتباط با حیات عملی وی می‌توان ارزیابی نمود. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه‌ی منابع مکتوب و مصاحبه، رابطه‌ی دین و دولت در عصر غیبت را از منظر اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی بررسی و تحلیل نماید.

## واژگان کلیدی: آیت‌الله بروجردی، شاه، سلطنت، روحانیت، اندیشه

سیاسی.

### مقدمه

تکاپوهای سیاسی در ایران پس از سقوط پهلوی اول را می‌توان در سه نحله مذهبی، کمونیسم و ناسیونالیسم مورد بررسی قرار داد: در بررسی عملکرد جریان مذهبی، سه خط مشی فکری فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، جناح سیاسی به رهبری آیت‌الله کاشانی و جناح سنتی به مرجعیت حوزه علمیه قم به زعامت آیت‌الله بروجردی بود که بعد از یک دهه فترت، حوزه علمیه قم را از سال ۱۳۶۴ق (۱۳۲۳ش) به مدت پانزده سال به عهده گرفت. بدین ترتیب یک دوره نسبتاً طولانی و قابل توجه تاریخ ایران مقارن دوران زعامت ایشان بود، دوره‌ای که از نظر گفتمان سیاسی یکی از نقاط مهم تاریخ تشیع محسوب می‌شود و پژوهش در این حیطة مهم و ضروری می‌نماید.

تألیفاتی را که در خصوص آیت‌الله بروجردی صورت گرفته است می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. در ابتدا خاطرات شاگردان آیت‌الله بروجردی قرار دارد که ستون فقرات هر تحقیقی درباره ایشان محسوب می‌گردد. با این همه به دلایل گوناگون از جمله فراموشی رویدادها، برخی حدس و گمان‌های کم‌دقت و نیز شرایط سیاسی بعد از انقلاب و ایجاد یک حکومت ایدئولوژیک شیعه (که البته دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی می‌توانست مقوم آن باشد) این دسته از منابع پژوهش‌های تاریخی را باید با احتیاط مورد بررسی قرار داد. دسته دوم کتب و مقالاتی است که نه به تفکرات سیاسی، بلکه به بررسی جهت‌گیری‌های آیت‌الله بروجردی در منازعات سیاسی وقت پرداخته و تقریباً اکثر تحقیقاتی که این دوره تاریخی را بررسی کرده از جهت‌گیری‌های سیاسی آیت‌الله بروجردی غافل نمانده است. آثاری چون: «نهضت روحانیون ایران» اثر علی دوانی (۱۳۵۸)، «جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰» (۱۳۸۱) نوشته رسول جعفریان، «چالش فرهنگی - سیاسی رژیم پهلوی و روحانیت تشیع پس از کودتای ۲۸ مرداد با تکیه بر تلاش‌های آیت‌الله بروجردی» مقاله‌ای از مهدی مهرعلیزاده (۱۳۸۴)، «نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی» (۱۳۸۴) اثر علی رهنما و نیز کتاب «مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست» (۱۳۷۹) اثر حسین منظورالاجداد نمونه‌ای از این آثار می‌باشد. تازه‌ترین تحقیق که می‌توان آن را در این دسته گنجاند اثر کمال رضوی تحت عنوان «برهم‌کنش مرجعیت، حکومت و جامعه در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی» (۱۳۹۳) است که سعی کرده روابط مرجعیت، دولت و جامعه را در عصر آیت‌الله بروجردی مورد بررسی قرار دهد. وی هرچند در پاره‌ای موارد با مرجع قرار دادن خاطرات شاگردان آیت‌الله بروجردی، که در حیطه دین و دولت سخن رانده‌اند، مرتکب اشتباه شده لیکن این تحقیق اطلاعات مناسبی در باب رابطه مرجعیت و سلطنت در این دوره به دست می‌دهد. با این همه رسالت تحقیق رضوی با مقاله حاضر در واکاوی سیر اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی متفاوت می‌باشد. در مجموع تحقیقاتی از این دست با پژوهش حاضر تفاوت ماهوی دارند و غالباً به واسطه پذیرش بی‌چون و چرای منابع دسته اول به داوری‌های نابجا دست زده‌اند، با این حال از آنجا که در برخی موارد می‌توان از فعل سیاسی استنباط‌هایی در خصوص اندیشه سیاسی انجام داد، می‌تواند مورد توجه محقق قرار گیرد. در دسته سوم تحقیقاتی است که نویسنده قصد

توضیح اندیشه سیاسی شیعه و تحقیق در فقه سیاسی را داشته و در این ضمن به آیت‌الله بروجردی نیم‌نگاهی داشته است. از این جمله می‌توان به آثاری چون «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» (۱۳۷۸) محسن کدیور همچنین «حکومت ولایی» (۱۳۷۷) از همین نویسنده و نیز «تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران» (۱۳۷۹) اثر جمیله کدیور اشاره کرد. از آنجا که در این آثار، نویسندگان به دلیل ماهیت تحقیق، قصد نگارش مبسوط اندیشه‌های آیت‌الله بروجردی را نداشتند، لذا با مرجع قرار دادن تقریرات آیت‌الله منتظری از جلسه درس آیت‌الله بروجردی به صورت گذرا ایشان را از قائلان به ولایت عامه فقها دانسته و از غور و تحقیق دقیق درباره حکومت مشروع در عصر غیبت و جایگاه دین و دولت در طول حیات سیاسی ایشان بازمانده‌اند. عالمیان در اثر خود تحت عنوان «رایت دین» (۱۳۹۰) نیز تحقیقی در باب آیت‌الله بروجردی انجام داده که بخشی از آن به فقه سیاسی مربوط می‌شود. در این اثر نیز نویسنده با آوردن خاطرات شاگردان آیت‌الله بروجردی، ایشان را از قائلان ولایت عامه فقیه دانسته که این امر مشارکت سیاسی فقها را ایجاب می‌کند؛ یعنی امری که آیت‌الله بروجردی دائماً حوزه را از آن محفوظ می‌داشت. این امر به قول رهنما تعارضی در فعل و اندیشه سیاسی می‌باشد. برخی محققان آیت‌الله بروجردی را در گروه قائلان به «ولایت انتصابی عامه فقیهان» قرار داده‌اند (کدیور، ۱۳۷۸: ۹۶) که این نقش سیاسی فقها را ایجاب می‌کند و منافی تصویری است که مورخان از شخصیت سیاست‌گریز ایشان ترسیم کرده‌اند. بر همین مبنا برخی دیگر از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که موضوع «اعتقاد تئوریک» بروجردی به نقش سیاسی فقها و «پابندی عملی و قاطع او به عدم دخالت فقها و روحانیون در امور جاری سیاسی... نشانگر تناقضی عیان میان پندار و کردار» وی به حساب می‌آید (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۴). سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که سیر اندیشه سیاسی بروجردی با توجه به دو مولفه دین و سیاست در حیات وی چگونه بوده است؟

این تحقیق با ارائه مدارک و شواهد لازم با توجه به عامل زمان، قصد اثبات این فرضیه را دارد که برخلاف نظرات رایج، هیچ تناقضی بین فعل و اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی وجود نداشته بلکه ایشان در اوایل حیاتشان، به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، بیشتر مانند علمای عهد صفوی و قاجار به دوگانگی دین و دولت نظر داشتند که خود الگویی در نظام فکری تشیع است. با این حال آیت‌الله بروجردی در ادامه به دلیل تهی شدن سلطنت از

کارکردهایی که یک روحانی شیعه در نظام فکری خود از آن انتظار داشت، به تدریج به احیای اندیشه ولایت عامه فقها همّت گماشت.

### ۱. نگاهی به زندگی و حیات علمی آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله سیدحسین علوی طباطبایی بروجردی در ماه صفر سال ۱۲۹۲ هجری در شهر بروجرد به دنیا آمد. وی از سادات «طباطبایی» بروجرد بود و نسبش با سی واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد (دوانی، ۱۳۴۰: ۳۴). ابتدا کتب متداول روز را علاوه بر قرآن مجید، جامع‌المقدمات، سیوطی، منطق و گلستان سعدی در مکتب فراگرفت و سپس وارد مدرسه علمیه شد. در سن هیجده سالگی در سال ۱۳۱۰ ق. عازم حوزه علمیه اصفهان گردید و به مدت نه سال در «مدرسه صدر» به تحصیل مبادرت ورزید (دوانی، ۱۳۴۰: ۵۲-۵۱). در این مدت از محضر اساتید نامداری چون سید محمدباقر درچه‌ای، سید محمدتقی مدرس، میرزا ابوالعالی کلباسی، آخوند ملّا محمد کاشی و میرزا جهانگیرخان در علوم فقه، اصول، منطق، فلسفه و حکمت کسب فیض نمود (علوی طباطبایی، ۱۳۴۱: ۲۳-۲۶) و در طول تحصیل، یکی از اساتید نامدار دوره سطح گردید. در سال ۱۳۱۹ ق. به بروجرد بازگشته و از آنجا عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در زاویه علمای عصر همچون آخوندخراسانی، سید کاظم یزدی زانوی تلمذ زد (علی‌آبادی، ۱۳۷۸: ۲۵). پس از ده سال اقامت در نجف با سفارش‌های مؤکد پدرش به بروجرد بازگشت و پس از سی سال اقامت در این شهر در سال ۱۳۶۴ هجری/۱۳۲۳ش، در اثر تلاش‌های علمایی چون آیت‌الله خمینی، سید محمدتقی خوانساری، به حوزه علمیه قم رفت و اداره این حوزه را برعهده گرفت. در مدت اداره حوزه توسط آیت‌الله بروجردی، حفظ آرامش این نهاد مذهبی در اولویت بود و همین دوری از تلاطم‌های ناشی از سقوط رضاشاه، درگیری‌های حزبی و اشغال نظامی، راه تربیت شاگردان بسیاری را هموار کرد.<sup>۱</sup>

---

۱. این ادعا وقتی تأیید می‌شود که اسامی شاگردان آیت‌الله بروجردی نظیر آیات عظام خمینی، منتظری، صافی گلپایگانی، سبحانی، شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، یوسف صانعی و بسیاری دیگر را فراروی چشم قرار داده و نقش آنان در تحولات سیاسی و فکری بعد از انقلاب در نظر گرفته شود.

## ۲. دین و دولت از دیدگاه آیت‌الله بروجردی

نظرگاه آیت‌الله بروجردی درباره مشروعیت حکومت در عصر غیبت یکی از مباحث غامض و دشوار اندیشه‌های ایشان است. هرچند برخی با مرجع قرار دادن تقریرات آیت‌الله منتظری از جلسات درس ایشان در خصوص امر قضا و نماز جمعه<sup>۱</sup>، وی را جزء قائلین به ولایت عامه فقیهان می‌دانند (کدیور، ۱۳۷۸: ۹۶) لیکن تعمیم این امر به اندیشه سیاسی در تمام سال‌های زندگی ایشان خطی بزرگ است. به نظر می‌رسد اندیشه‌ی آیت‌الله بروجردی در مورد حکومت مشروع در عصر غیبت سیر یکسانی را طی نمی‌کند و در ابتدای زعامت ایشان با دوره پایانی زعامتش تفاوتی آشکار دارد. بدین ترتیب اندیشه‌های سیاسی ایشان در باب حکومت در عصر غیبت را می‌توان در دو دوره بررسی نمود که می‌توان سال تقریبی ورود به دوره دوم را ۱۳۳۷ش دانست. دوره اول، از ابتدای زعامت ایشان تا سال ۱۳۳۷ش به عنوان مرجع تقلید بود. در این دوره درباره سلطنت و از جمله محمدرضا شاه خوش‌بین بود، چنان‌که در مورد شاه اظهار می‌نمود: «در آن موقع او را آدم باعاطفه‌ای دیدم که می‌خواهد کار انجام دهد» (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۰۹). اندیشه این دوره وی را می‌توان با اندیشه برخی علمای عهد صفوی و برخی علمای عهد قاجار مقایسه کرد. در دوره دوم (۱۳۴۰-۱۳۳۷ش)<sup>۲</sup> از شاه اعمالی سرزد که بروجردی این اعمال را شایسته «پادشاه اسلام‌پناه» نمی‌دانست. در این دوره است که وی نظریه ولایت عامه فقها را احیا می‌کند. آغاز این دوره به تقریب زمانی است که وی به استاندار قم صراحتاً گفت: «من دیگر با اعلیحضرت کاری ندارم اشخاصی دور ایشان هستند که نمی‌گذارند کاری برای مردم بشود» (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۰۹). اکنون به تشریح این دو دوره فکری می‌پردازیم:

## ۳. دوره‌ی اول

در این دوره دیدگاه علما پس از مشروطه عموماً به سمت گفتمان سیاسی علمای عهد صفویه و قاجار بازگشت. نظرات آیت‌الله بروجردی نیز در این خصوص به علمایی چون

۱. بدر الزاهر فی صلاة جمعه و المسافر از تقریرات آیت‌الله منتظری در محضر آیت‌الله بروجردی می‌باشد.

۲. به دلیل عدم توجه منابع به این دگردیسی فکری، نمی‌توان زمان پای گذاشتن ایشان به دوره‌ی دوم حیات فکری را به‌طور دقیق روشن کرد. با این حال، می‌توان گفت ایشان حدوداً در سال ۱۳۳۷ش، به دوره‌ی دوم حیات فکری خود وارد شده بود. این نکته از برخورد وی با شهردار قم و نیز تدریس قضا و نماز جمعه برای فقها استنباط می‌گردد.

علامه مجلسی، کشفی، میرزای قمی و فضل‌الله نوری نزدیک می‌باشد. قدر مطلق ویژگی‌های اندیشه این علما به شرح زیر می‌باشد: سلطان باید مسلمان و شیعه باشد، ذی شوکت و حافظ منافع مسلمین در برابر اجانب باشد و ظاهر شریعت را نگاه دارد و در آخر مذهب حقّه را ترویج کند. در این نظریه، شریعت از عرفیات جدا است و فقها عملاً شوکت سلطان را در خدمت مذهب در آورده و سلاطین با به رسمیت شناختن فقها در شریعت از حمایت آنها بهره می‌بردند (کدیور، ۱۳۷۸: ۶۰-۵۹). حال به بررسی مولفه‌های این الگوی فکری و مقایسه آن با اندیشه‌های آیت‌الله بروجردی پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. مردم (عوام، توده، رعیت)

قبل از توضیح رابطه دین و دولت از دیدگاه بروجردی، لاجرم می‌بایست رابطه دو ضلع دین و دولت با ضلع سوم یعنی توده مردم را بررسی کرد، چرا که در دوره مورد بحث جنبش‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی این گروه را در تصرف در امور عامه ذی حق می‌دانستند و این امر با الگوهای سنتی در ایران مغایر بود. هر چند جنبش‌های چپ از سویی و افکار فردگرایانه از سوی دیگر (که هر دو به نقش سیاسی توده معترف بودند) در ایران توسعه یافته و طبقه متوسط شهری نیز نقش مهمی در جامعه پیدا کرده بود، اما آیت‌الله بروجردی در حوزه سیاسی برای عامه مردم نقش بارزی متصور نبود و این مقوله از اعتقادات علمای سلف مایه می‌گرفت. ظلم و جهول بودن انسان در اندیشه‌های شیعی، انسان را برای نجات و رستگاری محتاج معصوم می‌کند (عنایت، ۱۳۸۰: ۵۶) لذا ایشان سهم کمی در اداره امور برای مردم تصور می‌گردید.

از ابتدای ظهور مشروطه نیز علما با تناقض مهمی دست به گریبان بودند؛ مشروعه‌خواهان علناً سپردن کار سیاست به «بقال و بزاز» را محکوم کردند (ترکمان، ۱۰۴/۳۶۲: ۱، ۱) و مشروطه‌خواهان هر چند آن را توجیه شرعی می‌کردند ولی در آخر با اقدامات خود نظیر حمایت از اصل دوم متمم قانون اساسی و محدود نمودن انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده، نقش سیاسی عامه را کمرنگ کردند (شیرمحمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۲). تجربه مشروطه نشان داده بود که با سپردن کار به دست عوام ممکن است امور جامعه

مسلمین به دست افراد بی‌اعتقاد و حتی مخالف مذهب بیفتد و این نکته‌ای بود که مورد توجه آیت‌الله بروجردی قرار داشت. به همین دلیل نوۀ ایشان به‌درستی معتقد بود که آیت‌الله بروجردی با جمهوری مخالفت می‌کرد (شهروند، ش ۴۲ ص ۵۵). این نکته با دیگر آراء فقهی وی همخوانی دارد، وی در مقدمهٔ اوّل خود در اثبات ولایت فقیه، امور عامه (سیاست از امور عامه محسوب می‌گردد) را خارج از دخل و تصرف عوام می‌داند (منتظری، ۱۳۷۵: ۵۷) به خصوص که به نظر وی احتمال فریب خوردن توده در امور سیاسی زیاد بود (خزعلی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹) و این خود منافی نقش سیاسی مردم در نظام‌های جمهوری می‌باشد. البته روایتی در دست است که آیت‌الله بروجردی تقدّم جمهوری شدن را بر اصلاحات ارضی به شاه متذکر می‌گردد (بدلا، حوزه، ۴۳-۴۲: ۱۰۲) که این امر بیشتر بر تأکید بروجردی بر لغو اصلاحات ارضی دلالت می‌کند تا اعتقاد آیت‌الله بروجردی به نظام جمهوری؛ چرا که وی با اظهار این جمله عملاً اصلاحات ارضی را به بعد از جمهوریت موکول می‌کرد و این استدلالی بود که شاه را برای اجرای اصلاحات ارضی زیر فشار قرار می‌داد. آیت‌الله بروجردی معتقد به نظام سیاسی‌ای بود که در آن علما و سلطنت بدون مطلع شدن مردم، به رتق و فتق امور روحانی و سلطانی بپردازند. «گرامی» در خاطرات خود می‌آورد: «اطلاعاتی از کارهای زیر پرده آقای بروجردی نبود چون آقای بروجردی معتقد بود که مردم را نباید فوراً در جریان بگذارند تا شلوغ شود [ایشان]... سعی می‌کرد ... مسائل را با پیام بدون علنی کردن در سطح جامعه ... حل کند» (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۹).

## ۲-۳. سلطنت (نهاد شاهی)

سلطنت یکی از ارکان مهم و غیرانتخابی بود که علما راضی به تضعیف آن در برابر نهادهای انتخابی نبودند چرا که این نهاد ملجأ و مأوای ایشان در مقابل بددینان داخلی و مهاجمان خارجی بود و وظیفهٔ حفظ اسلام از تعدّی این دو را به عهده داشت. به‌طوری‌که یکی از علمای عهد مشروطه می‌نویسد: «شوکت سلطنت باید به گونه‌ای باشد که "گرگ‌های داخله و خارجه" را از تعدّی به "گوسفندان بی‌دست و پا" و پامال شدن ایشان



باز دارد» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۲۸). اوضاع فکری و سیاسی ایران در عهد آیت‌الله بروجردی به گونه‌ای بود که ایشان نیاز مبرمی برای همکاری با سلطنت جهت نیل به هر دو مقصود را داشت. بعد از هجوم متفقین به ایران و رفتن رضا شاه، گروه‌های سیاسی از کنج عزلت بیرون آمده بودند و به‌خصوص حزب توده به دبیر کلی سلیمان اسکندری، از دموکرات‌های کهنه‌کار صدر مشروطه، در سال ۱۳۲۰ ش. تأسیس شد و برنامه‌های اساسی ایشان در سال ۱۳۲۳ ش. در ارگان حزب، یعنی روزنامه رهبر، به چاپ رسید. آبراهامیان شرح مبسوطی از موفقیت‌های این حزب در رسوخ به اکثر طبقات اجتماعی ایران به‌خصوص نسل جوان و دانشجویان ارائه کرده است (آبراهامیان؛ ۱۳۹۲: ۲۱۰-۱۹۸) به گونه‌ای که می‌توان این دوره را دوره تسلط مارکسیسم بر گفتمان سیاسی ایران دانست و یقیناً نفوذ یک نحله ماتریالیستی در جامعه شیعی تهدید جدی برای روحانیان به حساب می‌آمد. در کنار مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها و شوینست‌ها و فاشیست‌ها (نظیر حزب ملیون) قرار داشتند که با ادله و روش‌های به ظاهر علمی، جوانان را به سوی خود می‌کشیدند (همان: ۲۱۳-۲۱۲). این وضعیت، روحانیون را به واکنش واداشت. در ضمن بعد از استعفای رضاشاه به‌نفع پسرش، شوروی بر شمال و انگلستان در جنوب ایران مستقر شدند. هرچند آنها قول احترام به تمامیت ارضی ایران داده بودند ولی شوروی جز با تهدید آمریکا، آذربایجان را ترک نکرد و دو استان مهم ایران (آذربایجان و کردستان) در حال تجزیه بود. بدین ترتیب اگر قول شاگردان آیت‌الله بروجردی را بپذیریم که اولویت ایشان حفظ «شوکت سلطنت» در برابر دول بیگانه و جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها بود، پا در بیراهه ننهادیم (حوزه، ۴۲.۴۳، ص ۵۲) و (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) و (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۵: ۵۱).

دو موردی که در بالا به آن اشاره شد، از کارویژه‌های سلطنت در این الگوی فکری علمای شیعه بودند. در زمینه مسائل خارجی، بروجردی سعی می‌کرد با حمایت شاه از نگرانی‌های داخلی او بکاهد تا وی بتواند قدرت خود را در برابر اجانب تقویت کند. در زمینه داخلی از شاه حمایت می‌کرد تا از رشد اباحی‌گری به‌دست شاه جلوگیری نماید. رونق افکار چپ و حزب توده به گونه‌ای بود که آنها در قم هم پایگاه پیدا کرده و حتی در

برخی روحانیون چون برقعی نسبت به عقاید چپ‌علاقه پیدا شد. این روند روبه‌رشد، شاه و بروجردی را به یکدیگر نزدیک کرد و آیت‌الله بروجردی را واداشت تا به کمک شاه بشتابد (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). آیت‌الله بروجردی شاه را «مانع بزرگی برای نفوذ کمونیسم و بی‌دینی» می‌دانست (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۵) از سوی دیگر شاه هم برای کنترل کمونیسم به رشد حوزه کمک‌شایانی کرد (واعظزاده، ۱۳۸۵: ۵۱). در واقع «کمونیسم» شاه، بازار و روحانیت را متحد کرد. نگرانی نهاد سلطنت و روحانیت از یک انقلاب چپ‌گرایانه باعث شده بود که شاه قبل از حرکت از ایران، آیت‌الله بروجردی را در جریان برکناری مصدق قرار دهد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۸۳) و وقتی شایعه احتمال کودتای کمونیستی علیه مصدق مطرح شد، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط شاه حمایت کرده و «به‌عنوان پیشوای شیعیان و رهبر دینی ایران تلگرام خوش‌آمد برای شاه ارسال کرد» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۰) و ورود وی به کشور را تبریک گفت (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۴۱-۴۴۰) و (مکی، ۱۳۷۸: ۲۶۳).<sup>۱</sup>

نگاه بروجردی نسبت به عقاید لیبرالیستی و فرق‌ضالّه نیز همین‌گونه بود. وی معتقد بود سلطنت باید جلو رشد نحلّه‌های اباحی را بگیرد. ریشه‌پاره‌ای از اختلاف‌نظرهای وی با مصدق را باید در همین امر جستجو کرد. تفکرات لیبرالیستی و غرب‌گرایانه‌ی مصدق، که منجر به آزادی مطبوعات و آزادی برخی احزاب نظیر حزب توده شد (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۳۶)، بی‌تفاوتی آیت‌الله بروجردی به کودتا (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵) و حتی عدم اعطای جواز به حوزویان برای ورود به این امر (موحد، ۱۳۷۸، ۲/ ۷۲۰) را باعث شد. بدین ترتیب از دیدگاه آیت‌الله بروجردی، سلطان و قوه قاهره هیچ‌گاه نباید با کسانی که آشکارا علیه دین تبلیغ می‌کنند مماشات کند. وی نمی‌توانست بپذیرد شخص اول دولت در جواب خواهش مرجع بزرگ روحانی در جهت جلوگیری از فعالیت‌های بهائی‌ها بگوید: «از نظر من مسلمان و بهائی فرقی ندارد؛ همه از یک ملت و ایرانی هستند» (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

۱. حضور مبارک اعلیحضرت همایون خلدالله تعالی ملکه - تهران

تلگراف مبارک که از رم مخبره فرموده بودید و مبشر سلامت اعلیحضرت همایونی بود موجب مسرت گردید. نظر به آنکه تصمیم مراجعت (شاه از رم به ایران) فوری بود، جواب تأخیر شد. امید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران مبارک و موجب اصلاح مقاصد دینیه و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد.

حسین طباطبایی البروجردی (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۸۲)

#### ۳-۴. احترام نهاد شاهی به روحانیت

رعایت احترام روحانیون از جانب شاه یکی از مولفه‌های هابی بود که روحانیون از دستگاه سلطانی انتظار داشتند. به خاطر همین امر بود که در دوره‌ای یکی از محققان از آن با عنوان «گذرگاه خشونت» یاد می‌کند<sup>۱</sup> (آجودانی، ۱۳۸۴: ۲۱). بسیاری از روحانیون شیعه به خاطر ازدست‌دادن «عرضه و آبرو» (افشار، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۰) به نهاد شاهی التجاء می‌بردند. آیت‌الله بروجردی هم بر این وظیفه سلطنت حساس بود و بی‌احترامی سلطنت به نهاد دین را بر نمی‌تابید، به گونه‌ای که از طریق قطع رابطه با شاه دلخوری خود را به وی می‌فهماند و شاه چاره‌ای جز رفتن به قم و دلجویی از وی را نداشت (سرشار، ۱۳۸۱: ۶۴). اولین کدورت میان شاه و آیت‌الله بروجردی به همین علت بروز کرد. بدین ترتیب که آیت‌الله بروجردی به مناسبت فوت علیرضا پهلوی (۱۳۳۳ش) به شاه نامه نوشت، نامه‌ای که پاره‌ای از مطالب آن برای شاه گران آمد. شاه نیز پاسخ سختی به آیت‌الله می‌دهد و در آخر با غرور از خدا می‌خواهد تا خدا «ما را [محمدرضا پهلوی] برای پیشرفت اسلام نگاه دارد» (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۱۰). بدین ترتیب در سال ۱۳۳۳ش، یعنی یک سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، یکی از مولفه‌های مشروعیت شاه خوب، یعنی رعایت احترام روحانیون، در محمدرضا شاه تضعیف شد.

#### ۳-۵. حفظ ظواهر شریعت

حفظ ظاهر شریعت از دیگر نکاتی بود که روحانیون شیعه از سلطان انتظار داشتند، به گونه‌ای که اسلاف آیت‌الله بروجردی چون شیخ فضل‌الله نوری «بذل جهد در اهتمام به قواعد دین» را از مولفه‌های «ذات اقدس همایون... شاهنشاه دین‌پناه» آورده است (کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱). این نکته برای آیت‌الله بروجردی به‌عنوان یک مولفه مهم مطرح بود. به گفته یکی از شاگردانش تا زمانی که محمدرضا شاه ظواهر را نگاه می‌داشت بر او سخت نمی‌گرفت (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۱۵-۱۱۴). آیت‌الله صانعی نیز بر این نکته تأکید داشت که ایشان «تا جایی که مستلزم خلاف شرع بین انجام نشود» با شاه مماشات می‌فرمود (صانعی،

۱. آجودانی شروع به کار مجلس اول تا به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف را به علت فضای مسموم سیاسی کشور به‌خصوص هتاکی به شاه «گذرگاه خشونت» می‌داند.

(۱۳۸۹). به همین دلیل یکی از انتظارات بروجردی از شاه رعایت ضروریات مذهب بود (حوزه، ۴۲، ۴۳: ۱۰۰) و (واعظزاده، ۱۳۸۵: ۵۷). محمدرضا شاه در ابتدا خود را فردی مذهبی معرفی نموده و در برابر آیت‌الله بروجردی خود را شخصی مذهبی نشان می‌داد. دوانی نقل می‌کند که اوایل ملی‌شدن صنعت نفت (یعنی زمانی که شاه از مصدق احساس خطر می‌کند) شاه در دیدار خود با آیت‌الله بروجردی به روزه‌داری خود اشاره می‌کند (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۰۹). بدیهی است آیت‌الله بروجردی در این برهه از تاریخ، محمدرضا شاه را فردی «باعاطفه‌ای» می‌دید. اعمال خلاف مذهب محمدرضا شاه بیشتر در دوره‌ای بود که شاه علاوه بر ارتش، بر پشتیبانی بروکراسی و دربار نیز اطمینان حاصل کرده بود و «نخوت قدرت» و «حماقت» بر وی مستولی گشته بود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب وی نیازی برای رعایت حال مذهب‌یون احساس نمی‌کرد و اساساً تغییر اندیشه آیت‌الله بروجردی از سیستم دوقطبی دین و دولت به ولایت عامه فقها از نادیده گرفتن ضروریات مذهب از سوی محمدرضا شاه ناشی می‌شد. مسائلی چون انتشار عکس شاه و ثریا (۱۳۲۹-۱۳۳۶) در حال شناکردن با زنان و مردان اروپایی، که یک روحانی آن را در شأن کسی که لقب شاه اسلام‌پناه را به یدک می‌کشد نمی‌دید، باعث شد بروجردی حاضر به دیدار با وی نشود (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۱۱-۴۱۰) و نیز اقدام دولت برای رژه دختران در دولت منوچهر اقبال (۱۳۳۹-۱۳۳۶ش) مورد خشم وی قرار گرفت (همان: ۴۰۷). اصلاحات ارضی (۱۳۳۸ش)<sup>۲</sup> بزرگ‌ترین نمونه این بی‌توجهی بود و محمدرضاشاه در کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند (پهلوی، ۱۳۴۶: ۱۹). آیت‌الله بروجردی طی نامه‌ای به مجلس مخالفت خود را با اصرار و پافشاری شاه بر اصلاحات ارضی، اعلام کرد و بدین ترتیب لایحه مسکوت ماند (لنکرانی، حوزه، ۴۲-۴۳: ۱۵۴). دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی، تعارض اصلاحات چپ‌گرایانه با اصول شرع (اصل مالکیت) بود، چرا که اسلام مالکیت خصوصی و شخصی را با اندکی محدودیت محترم می‌شمارد (نراقی، ۱۳۸۵: ۲۷). نامه موثر آیت‌الله بروجردی به رئیس مجلس و پافشاری بر حق مالکیت مالکان بر زمین‌هایشان باعث لغو برنامه اصلاحات ارضی

۱. تعابیر از پرواند آبراهامیان می‌باشد.

۲. این بدین معناست که شاه در این سال (۱۳۳۸) تا چه میزان از الگوی «شاه اسلام‌پناه» فاصله گرفته است.

شد (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). مسلماً این گونه اقدامات به همراه اعمالی چون مراسم چهارشنبه سوری، خواستگاری شاه از یک زن مسیحی، لایحه تغییر خط (تهوری، بی تا: ۱۱۴-۱۲۴) و نیز اقداماتی که حکومت در خصوص آزادی زنان انجام داد و آیت‌الله بروجردی آن را مخالف «احکام ضروریه اسلام» می‌دانست - یعنی اموری که «در کشور اسلامی... ممکن‌الاجرا نیست» - زمینه را برای رشد اندیشه تسری ولایت فقها در امور عامه و اجرای بی‌واسطه ضروریات دین هموار کرد.

### ۳-۶. ترویج مذهب حقه

یکی از مولفه‌های سلطنت که همواره مورد توجه روحانیون شیعه قرار داشت، کوشش شاه برای ترویج دین درست بود (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۲۵-۴۲۴) و بروجردی این امر را از کارکردهای مهم نهاد سلطنت می‌دانست. این نکته از نامه‌نگاری‌های وی با شاه و درخواست‌های مذهبی وی پیداست. آیت‌الله بروجردی در اکثر نامه‌هایش از شاه با عنوان «پادشاه اسلام‌پناه» نام می‌برد (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۴۱-۴۴۰) و همان‌طور که اشاره رفت در مبارزه با کمونیست‌ها با شاه متفق شده بود. وی از شاه انتظار داشت تا از نفوذ خود برای سانسور «نشریات مسموم» استفاده کرده و از روزنامه‌ها برای ترویج شریعت بهره جوید (علوی طباطبایی، ۱۳۴۱: ۵۷)، تعلیمات دینی را در مدارس اجباری کند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۸۲) و زنان را در اختیار کردن حجاب آزاد بگذارد (۱۳۲۶ش). یکی از مهم‌ترین وجوه زندگی آیت‌الله بروجردی مبارزه بی‌امان ایشان با بهائیت بود که نامه‌نگاری‌های مکرری میان آیت‌الله بروجردی با شاه در این خصوص انجام گرفت (رجبی، ۱۳۸۸: ۶۹-۵۹) و موید انتظار بروجردی از سلطنت در اعمال مشروع قدرت در له مذهب حقه و دفع بددینان داخلی می‌باشد.

### ۳-۷. استقلال شریعت از دولت (عدم دخالت و تعدی دولت در نهادهای مذهبی)

یکی از انتظارات سنتی روحانیون شیعه از دولت آن بود که در امور روحانی مورد تعدی دولت قرار نگیرند. بدین ترتیب «استقلال مذهب جعفری» به‌عنوان یک مطالبه در رساله‌های

سیاسی صدر مشروطه خودنمایی می‌کرد (شیرمحمدی، ۱۳۹۲: ۳۰). در عوض ایشان حق خود را برای تصرف در امور عامه به سلطان تفویض کرده و در امور سلطانی مداخله‌ای نمی‌کردند. این مولفه نیز مورد تأکید آیت‌الله بروجردی بود و یکی از خصوصیات بارز شخصیت سیاسی وی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> آیت‌الله بروجردی ورود در جریان‌های سیاسی را «تکلیف شرعی» خود نمی‌دانست (سلطانی طباطبایی، حوزه، ۴۳-۴۲: ۳۶)، برای روحانیون و وظایف ارشادی و معنوی تعریف کرده بود و از آلوده شدن روحانیت به اغراض سیاسی و اقتصادی نگرانی‌هایی داشت (مهرعلیزاده، ۱۳۸۴: ۸۲۸). وی همواره مراقب بود تا مبدا «مقام شامخ روحانیت و مرجعیت... دستخوش هوا و هوس سیاستمداران گردد» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۶۹-۴۶۸ سند ۴۵) و کوشش داشت روحانیت را از جنجال‌های سیاسی دور نگاه دارد (اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۲۲). نمونه‌های زیادی موید این فرضیه است که وی فقط در آن دسته از مسائلی دخالت می‌کرد که به اصل دین مربوط باشد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۸۲) و (حوزه، ۴۳، ۴۲: ۱۰۲-۱۰۰) و (همان: ۱۰۹) و (همان: ۵۴). این دخالت نکردن در امور عرفی برای استقلال مذهب از دولت و عدم تعدی آن بود که الگوی رایج اندیشه نزد علمای عهد صفویه و قاجار محسوب می‌شد. حتی حاج شیخ عبدالکریم حائری از تقابل با دولت رضاشاه برای حفاظت از حوزه پرهیز می‌نمود (حسام، ۱۳۸۲: ۱۰۳). در حقیقت بروجردی هیچ‌وقت در امور سیاسی به‌طور متعارف دخالت نمی‌کرد، به عبارت دیگر ایشان به این نتیجه رسیده بودند که سالم‌ترین خط مشی برای روحانیت این است که از سیاست عملی برکنار باشند (عنایت، ۱۳۷۳: ۲۸۴). حتی در مورد رفراندوم مصدق و درخواست‌هایی که از او برای تحریم این انتخابات ابراز شده بود، گفت: گرچه با این جریان موافقتی ندارد ولی رفراندوم امری سیاسی است و انحلال مجلس ربطی «به شرع» و «اصول دین» ندارد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۲۳). موارد دیگری نیز موید این مدعاست (رک: منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۹۵-۴۹۳) و (همان: ۴۶۳-۴۶۲) و (عراقی، ۱۳۷۰: ۱۳۲) و (اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۱۵) و (علوی طباطبایی، ۱۳۴۱: ۷۹).

۱. این مورد در دوره حیات آیت‌الله بروجردی حساس تر نیز شده بود، چرا که در عهد رضاخان دولت بر اختیارات سنتی روحانیون دست نهاده و نهاد قضا، آموزش دینی و اوقاف را در اختیار خود قرار داده بود.

یکی از دلایل آیت‌الله بروجردی برای مخالفت با فدائیان اسلام همین مورد بود. در یکی از جلسات درس خود در خصوص فدائیان اسلام، که گروهی معتقد به تشکیل حکومت علوی بودند، گفت: برخی طلاب حرف‌هایی می‌زنند و کارهایی می‌کنند که «خارج از وظیفه طلاب علوم روحانی» می‌باشد. سپس می‌افزاید این افراد را نمی‌توان «جزو طلاب علوم دینیه دانست و باید آنان را از ردیف طالبین علوم روحانی مردود و مطرود نمود و طلاب حقیقی باید به وظایف روحانی خود آشنا و عمل نمایند» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۶۳-۴۶۲ سند ۴۰). وی حتی آنها را تکفیر کرد (عراقی، ۱۳۷۰: ۴۸). از نگاه ایشان در این دوره دو نهاد دین و دولت باید به صورت مستقل به فعالیت پرداخته و وظایف خود را انجام دهند.

روشن شدن جایگاه مرجعیت در نگاه آیت‌الله بروجردی نیز مؤید این فرضیه می‌باشد. تا اواسط قرن نوزدهم مرجعیت چهره واضحی از حیث سیاسی نداشت و بعد از شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ق) بود که اندیشه تقلید همه شیعیان از «مجتهداعلم» مقبولیت یافت (عنایت، ۱۳۸۰: ۲۷۹). از ویژگی‌های این مرجعیت اقبال عمومی و دوری از نهاد دولت بود که آیت‌الله بروجردی نیز بر این امر تأکید بسیار داشت. یکی از مشکلات او با فدائیان اسلام، مشخص نبودن جایگاه مرجعیت در تئوری فدائیان بود. آیت‌الله بروجردی احساس می‌کرد حکومتی که فدائیان از آن دم می‌زنند یعنی «درج همه چیز در آن [حکومت] حتی مرجعیت» (حوزه، ۴۳، ۴۲: ۲۸۸). از سخن فوق این نکته مستفاد می‌گردد که آیت‌الله بروجردی هضم مرجعیت در حکومت، حتی حکومت اسلامی که فدائیان بدان معتقد بودند را نمی‌پسندید و مرجعیت را جدای از هر نوع حکومت حتی حکومت اسلامی لحاظ می‌کرد و این چیزی نبود جز حفظ استقلال نهاد دین از دولت.

#### ۴. دوره‌ی دوم

آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای به یکی از شاگردانش انبیا و ائمه را دارای ولایت تکوینی (تصرف در عالم) و تشریحی («اداره امور جامعه») می‌داند (مقیم، بی‌تا، ۱۴۳) و این ولایت منشأ و سرچشمه ولایت فقیه محسوب می‌شود. با این حال اختیارات فقیه در اندیشه او باید

مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا مشخص گردد فقیه تا چه میزان می‌تواند به نیابت امام در امور دخل و تصرف نماید؟ در مکتب سیاسی شیعه با سه اصطلاح مطلقه، عامه و امور حسیه مواجه هستیم که هر یک نمایانگر اختیارات صاحب ولایت می‌باشد. کسی که ولایت مطلقه را داراست، از خود مردم بر امورشان اولی‌تر است و اوامر اعم از شرعی و عرفی واجب‌الاتباع و در امور جزئیه کلیه و عمومیه توان تصرف را دارد. کسی که ولایت عامه دارد می‌تواند در حوزهٔ عمومی و امور کلیه در چهارچوب احکام شرع تصرف کند و در آخر ولایت در امور حسیه، که تعبیر به شریعات می‌شود یعنی اموری که «در هیچ شرایطی نباید ترک شود و ترک آن به معنی معصیت همگانی است» (کدیور، ۱۳۸۵: هفده-هجده) و شامل تبلیغ احکام شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت و اجرای حدود، جمع‌آوری مالیات شرعی و اداره اوقاف و سرپرستی افراد بی‌سرپرست می‌شود (کدیور، ۱۳۷۸: ۵۸). بدین ترتیب می‌بینیم که «محدوده امور حسیه محدودتر از سیاست است» (کدیور، ۱۳۷۸: ۳۹).

شکی نیست که آیت‌الله بروجردی در حین تدریس قضا، بحث ولایت فقیه را مطرح کرده است (منتظری، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۷) و (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۱۵) و (شهروند امروز، ۴۲: ۵۵) البته این امر را براساس ادلهٔ عقلی اثبات می‌کرد، چرا که بروجردی ادلهٔ نقلی را برای اثبات ولایت فقیه کافی نمی‌دانست (هاشمی‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۳) و (کدیور، ۱۳۷۷: ۳۷۹).

حال باید دید براساس مفاهیم سه‌گانه فوق آیت‌الله بروجردی چه اختیاراتی برای فقیه قایل بوده است؟ آیت‌الله لنکرانی ولایت مطلقه فقیه را مد نظر آیت‌الله بروجردی می‌دانست (لنکرانی، حوزه، ۴۳. ۴۲: ۱۵۶) ولی در صحت این سخن باید با دیدهٔ تردید نگریست. چرا که سیرهٔ عملی آیت‌الله بروجردی این ادعا را باطل می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، کسی که ولایت مطلقه را داراست، از خود مردم بر امورشان اولی‌تر است و اوامر اعم از شرعی و عرفی واجب‌الاتباع و در امور جزئیه کلیه و عمومیه توان تصرف را دارد. بدین ترتیب ولی مطلق فقیه، توانایی دخل و تصرف در اموال و دارایی افراد جامعه را دارد و بر همین مبنا بود که فدائیان اسلام از مردم با عنوان تشکیل حکومت اسلامی پول دریافت می‌کردند. آیت‌الله بروجردی با گرفتن پول از مردم به زور، توسط فدائیان برای تشکیل



حکومت علوی مخالف بود و این مورد را راه و رسم اشاعه دین نمی دانست (سلطانی، حوزه، ۴۳، ۴۲: ۳۷). بدین ترتیب آیت الله بروجردی تصرف فقها در امور جزئیة را (که حوزه خصوصی افراد نظیر اموال و دارایی را شامل می شود) حتی برای تشکیل حکومت علوی جایز نمی دانست که خود دلیلی برای رد ادعای آیت الله لنکرانی در خصوص باور آیت الله بروجردی به ولایت مطلقه فقیه می باشد.

اکثر فقهای شیعه برای خود در امور حسبیه ولایت قائل بودند. در ادامه، بررسی عملکرد و نظر آیت الله بروجردی در مواردی نظیر موقوفات، تصدی اموال بی صاحب، مالیات های شرعی، نماز جماعت و قضا که اهم امور حسبیه هستند ضروری به نظر می رسد. هنگامی که ایشان در بروجرد بودند (۱۳۲۵ش) برای بازگرداندن زمینی که اداره اوقاف بر آن انگشت نهاده بود نامه نگاری کرده و در باب موقوفات به دولت تذکراتی می دهد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۳۷). در ۱۳۳۰ش. شایعه شد کسی از جانب ایشان مسئول اوقاف یزد شده (همان: ۴۶۸). آیت الله بروجردی همچنین رسماً مسجد ارگ تهران را که پیشتر جزء موقوفات محسوب می شد بازستاند (دوانی، ۱۳۷۲: ۲۴۲) و از تخریب آن جلوگیری کرد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۱۹). به گفته آیت الله صانعی: «ایشان اداره ی وقفیات را به دست فقیه جامعه الشریط می دانست» (صانعی، ۱۳۸۹). این همه بدین معناست که آیت الله بروجردی دخل و تصرف در موقوفات را حق خود (فقیه) فرض می نمود. بدین ترتیب همان طور که اشاره گردید، اولین سند در این خصوص مربوط به سال ۱۳۲۵ش می باشد که قبل تر از ادعای ایشان در باب ولایت فقیه در امور عامه است و نشان می دهد ایشان در هر دو دوره حیات فکری خود این حوزه را در حیطه ولایت فقیه می دانست.

از دیدگاه بروجردی فقیه در تصدی اموال بی صاحب از جانب امام توان دخل و تصرف دارد، مجتهد می تواند «مال میتی که وارثش معلوم نیست به فقرا دهد» و «صاحب واقعی این مال یا امام علیه السلام است یا وارث مجهول میت» (کتابچی، ۱۳۶۸ق: ۶).

جماعت از دیگر امور حسبیه است. وی جماعت در نمازهای یومیه را مستحب می دانست و می افزاید: «واجب نیست هیچ نمازی را به جماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان» (کتابچی، ۱۳۶۸ق: ۱۲۳). هر چند وی تنها عادل بودن را شرط امام ذکر

می‌کند ولی از آنجا که مجتهدین به طور سنتی مأمور این فریضه بودند و نیز نصب ائمه ولایات و حتی ائمه جماعت در آلمان و ایالات متحده را می‌توان از دیدگاه ایشان جزو وظایف فقیه قلمداد کرد.

علی دوانی درباره دیدگاه آیت‌الله بروجردی در خصوص وجوهات شرعی می‌گوید: ایشان در وجوهات تملک و تصرف نمی‌کردند و تصرفات را به‌عنوان «نیابت عامه و وکالت از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه» انجام می‌داد و اشاره می‌کرد: هر کسی در وجوهات به من بدهکار است به امام زمان بدهکار است (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷-۱۷۶). ادعای دوانی با فتاوی آیت‌الله بروجردی در رساله عملیه ایشان تأیید می‌گردد به نظر بروجردی امام یا مجتهد می‌توانند کسانی را برای گرفتن زکات از مردم قرار دهد و می‌افزاید «سنت است بردن [زکات] در نزد امام، چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت» (کتابچی، ۱۳۶۸ق: ۱۶۹). در خمس نیز سه سهم از شش سهم، سهم امام است که «اختیار آن با مجتهد عادل است» (کتابچی، ۱۳۶۸ق: ۱۷۷). از آنجا که این رساله پیش از گردش فکری ایشان تألیف شده مؤید ولایت فقیه در امور حسیه در هر دو دوره فکری می‌باشد.

آیت‌الله بروجردی به تدریس قضا نیز همت گماشته بود و ضرورت پرداختن به این بحث را این می‌دانست که «بعید نیست علما... بر مسند قضا بنشینند» (یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). آیت‌الله منتظری از قول آیت‌الله بروجردی برخی امور را دور از اختیارات مردم می‌دانسته که قضا یکی از این امور است. وی حتی حق طلاق زن در غیاب شوهر را در حوزه ولایت فقها می‌دانست (منتظری، ۱۳۷۵: ۵۷). بدین ترتیب وی برای فقیه، قضاوت، تصرف در وجوهات شرعی به وکالت امام، تصرف در موقوفات و در کل، تصرف در امور حسیه ولایت قائل بوده است. همان گونه که از تاریخ وقایعی که در بالا آمد مستفاد می‌گردد، ایشان از ابتدا و در همه عمر، مانند علمای سلف برای فقیه در این امور (امور حسیه) ولایت قایل بوده است.

آنچه جالب توجه است جواز ورود فقیه به امور عامه و تسری ولایت فقیه در حوزه عمومی از نظر گاه آیت‌الله بروجردی است. همان گونه که اشاره رفت، محمدرضا شاه به

مرور زمان مولفه‌های «شاه اسلام‌پناه» را از دست داد. این نقیصه حکومت پهلوی دوم و نیز به واسطه ازدیاد قدرت روحانیون و متمرکز شدن روحانیت در حوزه علمیه قم، باعث تغییر نگرش سیاسی آیت‌الله بروجردی و دخل و تصرف بی‌واسطه فقها در حوزه عمومی گردید. اگر سخن بدلا را مورد توجه قرار دهیم، آیت‌الله بروجردی تا پیش از این ولایت را به صورت «تنفیذ» به شاه واگذار کرده بود (بدلا، ۱۳۷۸: ۱۵۱) و عالمیان با آوردن این روایت این کلمه را همان ولایتی می‌دانند که خدا برعهده فقها گذاشته است (عالمیان، ۱۳۹۰: ۸۳). این بدان معناست که آیت‌الله بروجردی، تصرف در حوزه عمومی را به شاه «تفویض» کرده بود و هم خود را بیشتر به امور شرعی مصروف داشته بود. نهاد سلطنت در این اندیشه شاخصه‌هایی داشت که محمدرضا شاه اگرچه در ابتدا این شاخصه‌ها را دارا بود، بعدها به مرور این ویژگی را از دست داد. آیت‌الله بروجردی با مشاهده این امر، سلطنت بی‌واسطه علما برای جاری کردن احکام را مطرح کرد. پس شگفت‌آور نیست که آیت‌الله منتظری ولایت عامه فقها را مد نظر آیت‌الله بروجردی بدانند. او در این خصوص می‌نویسد: ولایت در حوزه‌ی امور عمومی مصالح اجتماعی مسلمانان و مسائل حکومتی و سلطنتی عام است و در این حوزه هیچ امری از حیطة ولایت فقیهان خارج نیست (منتظری، ۱۳۷۵: ۵۷). بدین ترتیب آیت‌الله بروجردی با قطع امید از شاه، حوزه ولایت فقیه را گسترش داده و امور عامه را در حوزه اختیارات فقیه قرار داد. در نتیجه وی بعد از ملا احمد نراقی، که واضع ولایت عامه فقها در عصر فتحعلی شاه بود، این نظریه را مجدداً احیا کرد. بعد از احمد نراقی، کسانی چون مرتضی انصاری، آخوند خراسانی و آیت‌الله حائری، توجه خاصی به امر ولایت فقیه نکردند و نائینی با وجود اختصاص دادن دو فصل از تنبیه الامه به اثبات ولایت فقیه، آن دو بخش را بنا به اعتقاد شخصی و آنچه دستور امام زمان گفته بود، حذف کرد (آجودانی، ۱۳۸۴: ۴۶۱). اهمیت جایگاه آیت‌الله بروجردی در حوزه تاریخ اندیشه شیعه و تعامل دین و دولت، در این نکته است که وی را می‌توان حلقه واسطه متاخرینی چون احمد نراقی و متقدمینی چون آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری دانست.

## نتیجه

چنان‌که ملاحظه شد، نگرش سیاسی آیت‌الله بروجردی (به تبع شرایط سیاسی روز و تغییر رفتارهای «شاه اسلام‌پناه») در طول زندگی ایشان روندی ثابت را دنبال نکرده است؛ در دوره اول که از ابتدای زعامت ایشان تا سه سال پیش از مرگ ایشان امتداد دارد، ایشان به شیوه برخی علمای دوره صفویه و قاجاری حکومت و امور عرفی را به سلطنت واگذار کرده بود و در امر سیاسی دخالتی نمی‌کرد. وی از سلطان انتظار داشت خلاف شرع بین، انجام نداده و از شریعت در مقابل کفار خارجی و اباحی‌مذهبان داخلی دفاع کند. در عوض برای فقیه در امور حسبه ولایت قائل بود و سعی می‌کرد سلطان را در برابر دشمنان خارجی و داخلی حمایت کند. با رشد روزافزون قدرت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و احساس بی‌نیازی وی از حمایت روحانیت، نهاد سلطنت کارویژه‌های سنتی خود را که علما از آن انتظار داشتند، از دست داد. بدین ترتیب مجال تازه‌ای برای طرح یکی از نظریه‌های مهم شیعه یعنی ولایت فقها مطرح شد. هرچند آیت‌الله بروجردی در خصوص ولایت مطلقه فقیه مطلبی بیان نکرده است ولی شیوه مواجهه ایشان با فدائیان اسلام، که برای تشکیل حکومت علوی گاه از شیوه‌های نامتعارف استفاده می‌کردند، نشان از عدم قبول این نظریه می‌باشد. در واقع یکی از وجوه غامض و مبهم اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی نظرگاه ایشان در خصوص جایگاه دین و دولت در عصر غیبت می‌باشد، که بعضی محققان را در قضاوت نسبت به ایشان دچار اشتباه کرده است. به نظر می‌رسد هیچ یک از پژوهشگران عامل زمان را در تحلیل و بررسی این مسئله دخیل نکرده‌اند و همگی نکاتی را که در جلسات درسی ایشان تحت عنوان «بدر الزاهر» منتشر شد، مرجع این قضاوت قرار می‌دهند. با وجود این تفکر (ولایت عامه فقها) که سیاست‌ورزی علما را ایجاب می‌کند، فاصله معنادار بروجردی از سیاست را باید براساس اندیشه و تفکر سیاسی وی و نوع نگاه وی به فعالیت‌های سیاسی در چارچوب صیانت از حوزه علمیه و نهاد روحانیت ارزیابی نمود. از این رو اندیشه آیت‌الله بروجردی در ابتدا و انتهای زعامت ایشان خط سیر ثابتی را طی نکرده و این مقوله در طول زمانه و فعالیت‌های سیاسی ایشان متغیر بود. با این همه، وی اختیارات فقها را به حوزه عامه تسری داد و این نکته زمینه را برای طرح جدی نظریه ولایت فقیه توسط شاگردان ایشان به وجود آورد.

## منابع و مآخذ

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). *مشروطه ایرانی*. تهران: نشر اختران. چاپ ششم.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام تبریزی به مستشارالدوله...*، فاروس.
- بدلا، سیدحسین (۱۳۷۸). *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۶). *انقلاب سفید*. تهران: کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- تهوری، مسلم (بی تا). *منادیان تقریب (۳): آیت‌الله بروجردی و اتحاد دنیای اسلام*. تهران: بی جا.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*. به کوشش محمد ترکمان. بی جا. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی / پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسام، فرحناز (۱۳۸۲). *دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، سیدمهدی (۱۳۷۹). *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی*. تدوین دکتر حمید کرمی پور. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- دوانی، علی (۱۳۷۷). *نهضت روحانیون ایران*، ج ۱ و ۳ و ۴ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی*. نشر مطهر، چاپ سوم.
- رهنما، علی (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*. تهران: گام نو.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷). *رسائل مشروطیت*. تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- سرشار، هما (۱۳۸۱). *خاطرات شعبان جعفری*، تهران: آیفام.
- عالمیان، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *رأیت دین (بررسی اندیشه و رفتار سیاسی آیت‌الله العظمی بروجردی)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علوی طباطبائی، حسین (۱۳۴۱). *خاطرات زندگی آیت‌الله بروجردی*. بی‌جا. چاپ و انتشارات اطلاعات.
- عراقی، حاج مهدی (۱۳۷۰). *ناگفته‌ها*. تهران: رسا.
- علی‌آبادی، محمد (۱۳۷۸). *الگوی زعامت*. قم: عصمت.
- عنایت، حمید (۱۳۷۳). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲). *زندگی‌نامه شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی*. بی‌جا. بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام محمدتقی فلسفی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کتابچی، سید محمود (۱۳۶۸ق). *مجمع الرسائل مطابق با فتاوی‌الحاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی*. طهران: چاپخانه پاکتچی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). حکومت ولایتی. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: کویر.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۹). تحوّل گفتمان سیاسی شیعه در ایران. تهران: طرح نو.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱. تهران: آگاه. چاپ چهارم.
- گرامی، محمد علی (۱۳۸۱). خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی. مدرسه‌ی فیضه پایگاه انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. مرکز بررسی اسناد تاریخی. ۱۳۸۰.
- مقیمی، محمد (بی‌تا). ولایت از دیدگاه مرجعیت شیعه. تهران: امیر.
- مکی، حسین (۱۳۷۸). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رویدادهای متعاقب آن. تهران: انتشارات علمی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۵ ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. قم: ناشر مطبعه الحکمه قم.
- منظور الاجداد، حسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. بی‌جا. شیرازه.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفته نفت. تهران: کارنامه.
- نراقی، احسان (۱۳۸۵). از کاخ شاه تا زندان اوین. تهران: رسا. چاپ ششم.
- واعظزاده خراسانی (۱۳۸۵). زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی. بی‌جا. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی معارف فرهنگی. چاپ دوم.
- هاشمی‌نیا، سید محمدباقر (۱۳۸۴). دفاع از آرمان‌های امام. قم: بوستان کتاب قم.
- یزدی، محمد (۱۳۸۰). خاطرات آیت‌الله محمد یزدی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

## مجلات

- حوزه (۱۳۷۰). شماره ۴۳. ۴۲ ویژه سی‌امین سال درگذشت آیت‌الله بروجردی.
- رجبی (دوانی). محمدحسن (۱۳۸۸ تابستان): «آیت‌الله بروجردی و بهائیان»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر، سال ۱۳، شماره ۵۰، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- رضوی، کمال (۱۳۹۳). «درهم‌کنش مرجعیت، حکومت و جامعه در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۴، دوره جدید، ش ۲۱.
- شیرمحمدی باباشیخعلی، حسین، مرتضی دهقان‌نژاد، فروغ حرینی، رضا بیطرفان، (۱۳۹۱). «تفکیک قوا در اندیشه‌های ثقه‌الاسلام تبریزی». فصلنامه علمی- پژوهشی الزهرا (تاریخ ایران و اسلام). سال بیست و دوم. دوره جدید شماره ۱۵. پیاپی ۱۰۳.
- مهرعلیزاده، مهدی (۱۳۸۴). «چالش فرهنگی- سیاسی رژیم پهلوی و روحانیت تشیع پس از کودتای ۲۸ مرداد با تکیه بر تلاش‌های آیت‌الله بروجردی»، سقوط (مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

## پایان‌نامه

- شیرمحمدی باباشیخعلی، حسین (۱۳۹۲). بررسی و نقد اندیشه سیاسی پنج روحانی تبریزی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

## مصاحبه

- صانعی، یوسف (تابستان ۱۳۸۹). دفتر آیت‌الله صانعی. قم.